

## **The Effect of the Occurrence of General Excuse in Farming Partnership Contract from the Fiqh and Law Point of View<sup>1</sup>**

Doi: 10.22034/jrj.2020.55103.1797

**Ja'far Zangheneh**

Assistant Professor of law at Razavi Islamic Sciences University; (Corresponding Author); zanganehjafar@gmail.com

**Ali Hosseainpoor**

Master of Private Law at Razavi Islamic Sciences University and Student of third Level at Khorasan Seminary; alihosseainpoormashhad@gmail.com

Receiving Date: 2019-08-04

Approval Date: 2020-05-27

**Justārḥā-ye  
Fiqhī va Uṣūlī**

Vol.7, No.22  
Spring 2021

**165**

*Abstract*

Farming partnership contract is one of the obligatory contracts which obligations resulting from it can impressed by general excuse. The topics of general excuse are mostly mentioned under the rubric of force majeure while it comes under the rubric of general excuse in the jurisprudential sources. This topic is of special interest to jurists in some of jurisprudential chapters, especially in farming partnership contract. Its various rules and dimensions have been sporadically discussed. In farming partnership contract, a general excuse

---

1. Zangheneh- J (2021); " The Effect of the Occurrence of General Excuse in Farming Partnership Contract from the Fiqh and Law Point of View"; Jostar\_ Hay Fihi va Usuli; Vol: 7 ; No: 22 ; Page: 165-193 ;Doi: 10.22034/jrj.2020.55103.1797

may occur at the time of contract sign or during the farming. The existence of a general excuse basically invalidates the contract at the time of farming contract sign. Because the general excuse is conducive to non-benefit of ground as one of the basic pillars of farming contract. But, there is a disagreement about occurrence of general excuse during the farming and its effect on the contract. Although some scholars see the emergence of general excuse for the obligee as creating the right of cancellation, they are applying the *Istiṣhāb* (presumption of continuity) of contract validity. In return, some others believe that the farming partnership contract will be cancelled in this case. The last view which is taken into account in Article 527 of the Iranian Civil Code has stronger foundations, because the general excuse is conducive to the loss of usability of the farm. The usability of the farm as one of the pillars of the farming partnership contract is not only a condition in signing the contract but also is the condition in continuation of that and it is from the existential pillars of farming partnership contract.

*Key Words:* Farming Partnership Contract ; General Excuse ; General Excuse Types ; Cancellation Results ; Invalidation Results.

# تأثیر حدوث عذر عام بر عقد مزارعه از منظر فقه و حقوق<sup>۱</sup>

جعفر زنگنه شهرکی<sup>۲</sup>

علی حسین پور<sup>۳</sup>

## چکیده

از جمله عقود لازم که می‌تواند تعهدات ناشی از آن، تحت تأثیر عذر عام قرار گیرد، عقد مزارعه است. مباحث عذر عام در منابع حقوقی بیشتر تحت عنوان قوه قاهره یا فورس ماژور مطرح شده اما در منابع فقهی با عنوان «عذر عام» آمده است. این موضوع در برخی از ابواب فقهی و به‌ویژه در عقد مزارعه به دلیل کثرت ابتلا مورد توجه خاص فقیهان قرار گرفته و ابعاد و احکام مختلف آن هرچند به صورت پراکنده مورد بحث واقع شده است. در مزارعه، عذر عام ممکن است در هنگام انعقاد عقد وجود داشته یا در اثناء مدت مزارعه حادث شود. وجود عذر عام در زمان انعقاد عقد مزارعه، موجب باطل بودن عقد از اساس است؛ چراکه عذر عام باعث می‌شود انتفاع از زمین به عنوان یکی از ارکان اساسی عقد مزارعه، منتفی گردد؛ اما در مورد حدوث عذر عام در اثنای مدت مزارعه و تأثیر آن بر عقد، اختلاف نظر وجود دارد. برخی پیدایش عذر عام را اگرچه برای متعهده موجب ایجاد حق فسخ می‌دانند اما صحت عقد را استصحاب می‌نمایند. در مقابل، برخی بر آنند که

تأثیر حدوث عذر عام  
بر عقد مزارعه از منظر  
فقه و حقوق

۱۶۷

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۵/۱۳؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۳/۱۱

۲. استادیار گروه حقوق دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد-ایران؛ (نویسنده مسئول) رایانامه: zanganehjafar@gmail.com

۳. کارشناسی ارشد حقوق خصوصی دانشگاه علوم اسلامی رضوی و طلبه سطح سه حوزه علمیه خراسان؛ رایانامه: alihosseinpoomashhad@gmail.com

در این فرض عقد مزارعه منفسخ می‌شود. نظر اخیر که در ماده ۵۲۷ قانون مدنی ایران نیز مورد توجه قرار گرفته، از مبانی قوی‌تری برخوردار است؛ چراکه عذر عام باعث از بین رفتن قابلیت انتفاع از زمین می‌شود و قابلیت انتفاع از زمین به‌عنوان یکی از ارکان عقد مزارعه، نه تنها در تأسیس عقد مزارعه شرط است بلکه در تداوم آن نیز شرط و از ارکان وجودی عقد مزارعه است.

**کلیدواژه‌ها:** عقد مزارعه، عذر عام، صور عذر عام، آثار فسخ، آثار بطلان.

### مقدمه

از عقود لازمی که از گذشته تا کنون جایگاه ویژه‌ای در توسعه اشتغال و اقتصاد جامعه دارد و مورد ابتلا بسیاری از کشاورزان و صاحبان زمین‌های زراعی است، عقد مزارعه است. در منابع فقهی و حقوقی احکام مربوط به مزارعه به‌عنوان یکی از عقود معین مطرح و بررسی شده است. در عین حال یکی از موضوعات مرتبط با این عقد که کمتر مورد توجه واقع شده، مواجهه این عقد با عذر عام است. عذر عام که از مهم‌ترین مصادیق آن، حوادث و بلاای طبیعی است، اجرای عقد مزارعه را با چالش‌های جدی مواجه می‌سازد. این گونه حوادث در مواردی باعث تخریب و از بین رفتن محصول و در مواردی موجب تخریب زمین شده و در عمل اجرای عقد مزارعه ناممکن و یا زمان برداشت محصول با تأخیر همراه می‌گردد. در این زمینه می‌توان به سیلاب‌های بهار سال ۱۳۹۸ در استان‌های گلستان، ایلام و خوزستان اشاره کرد که بسیاری از مزارع کشاورزی را به زیر آب برد و باعث شد در مقیاس گسترده‌ای محصولات کشاورزی تلف و در موارد زیادی زمین‌های کشاورزی به کلی قابلیت زراعی خود را از دست بدهد. این در حالی بود که بسیاری از این زمین‌ها براساس عقد مزارعه کشت و زرع می‌شد و وقوع این سیلاب‌ها که به‌عنوان عذر عام قابل تجزیه و تحلیل است، بر این عقد و تعهدات طرفین اثرات زیادی دارد که از نظر فقهی و حقوقی نیازمند بحث و بررسی است.

در خصوص پیشینه پژوهش در این موضوع، با وجود ضرورت و کثرت کاربرد و با توجه به تبعی که صورت گرفت، پژوهش مستقل و معتبری که در آن آثار و احکام

جستارهای

فقهی و اصولی

سال ششم، شماره پیاپی ۲۲

بهار ۱۴۰۰

۱۶۸

عذر عام بر عقد مزارعه، از منظر فقهی و حقوقی مطالعه و تحقیق شده باشد، پیدا نشد. بر این اساس، نوشتار حاضر که در آن ضمن تبیین مختصر شرایط و ارکان عقد مزارعه، تأثیر صور مختلف بروز عذر عام بر عقد مزارعه از نظر فقهی و حقوقی بررسی شده، داری پیشگامی و نوآوری است.

### مبحث اول: مفهوم عذر عام

ابتدا مفهوم عذر در لغت و اصطلاح مطرح و آنگاه عذر عام با عذر خاص مقایسه می‌گردد.

#### گفتار اول: مفهوم عذر در لغت و اصطلاح

عذر در لغت، به معنای حجت و چیزی که به وسیله آن اعتذار و دفاع می‌شود (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۴/۵۴۵) و موجب رهایی کسی است که حق او سرزنش است. (محمود عبدالرحمان، بی‌تا، ۱/۲۳۳) در معنای اصطلاحی عذر در فقه، برخی بیان داشته‌اند که «عذر، وصفی است که بر مکلف عارض می‌شود و مناسب تسهیل و آسان‌گیری بر اوست». (سعدی، ۱۴۰۸ق، ۲۴۵) اما برخی دیگر گفته‌اند: «عذر آن است که عمل بر طبق شرع بر مکلف متعذر شود تا آنکه متحمل ضرر زیادی نگردد». (محمود عبدالرحمان، بی‌تا، ۲/۱۷) تعریف اخیر اگرچه بیشتر با اصطلاح عذر در باب عبادات که در آن عمل بر طبق شرع مطلوب است، سازگاری دارد، نه با مباحث عقود که حتی در حوزه شرع نیز عمل به مقتضای عقد و مطابق آن مورد نظر است؛ اما با اندکی مسامحه، قابل انطباق با اصطلاح عذر در مباحث عقود نیز است.

#### گفتار دوم: مقایسه عذر عام و عذر خاص

عذر، عاملی خارجی است که باعث عدم امکان اجرای تعهد می‌شود. این عامل گاهی تنها به فرد خاص یا به گروهی از افراد مشخص ارتباط می‌یابد و عمومیت ندارد که آنرا عذر خاص می‌گویند. مثل موردی که سارق تمام اجناس مستأجر مغازه‌ای را سرقت کند و مستأجر نتواند اجناس آنرا جایگزین کند و از آن مغازه استفاده کند. در این زمان فقها اجاره را صحیح می‌دانند چون عذر حادث

تأثیر حدوث عذر عام  
بر عقد مزارعه از منظر  
فقه و حقوق

شده تنها برای مستأجر پیش آمده است؛ اما در عذر عام، عامل به وجود آمده محدود به فرد یا گروه خاصی نیست و شامل همگان می‌گردد، مانند آنکه شخصی مرکبی را برای سفر اجاره کند؛ اما به سبب بارش برف امکان سفر نباشد، در این صورت برای هیچ کس امکان استفاده از مال مستأجره وجود ندارد؛ چراکه عذر، اختصاص به شخص مستأجر ندارد (شهید اول، ۱۴۱۰ق، ۱۵۵).

### مبحث دوم: تعریف و شرایط عقد مزارعه

بعد از تعریف عقد مزارعه، شرایط اختصاصی این عقد مطرح و به اختصار تحلیل می‌گردد.

#### گفتار اول: تعریف عقد مزارعه

مزارعه از باب مفاعله و از ماده «زرع» به معنای کاشتن، مشتق شده است. با توجه به معنای مشارکت در باب مفاعله، مزارعه مقتضی وقوع کشت و زرع دو نفر با یکدیگر است. البته فعل زراعت تنها از جانب زارع صادر می‌شود ولی مفاعله به هر دو طرف نسبت داده شده است؛ چراکه که زارع با درخواست طرف دیگر چنین فعلی را انجام می‌دهد؛ پس گویا دیگری به سبب درخواستش، خود نیز انجام دهنده و مشارکت کننده در زراعت است، چنانکه در مضاربه نیز چنین است (شهید ثانی، ۱۴۳۱ق، ۲/۴۹۷).

شهید اول نیز در تعریف عقد مزارعه تصریح کرده است: «و هي مُعَامَلَةٌ عَلَى الْأَرْضِ بِحِصَّةٍ مِنْ حَاصِلِهَا إِلَى أَجَلٍ مَعْلُومٍ» «عقد مزارعه معامله‌ای بر زمین، در برابر سهمی از حاصل آن تا مدت معلوم است» (شهید اول، ۱۴۱۰ق، ۱۵۱). این تعریف در عبارات سایر فقها نیز دیده می‌شود (علامه حلی، ۱۳۸۸ق، ۳۳۶؛ محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ۱۱۸/۲؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ۲/۲۷؛ یزدی، ۱۴۰۹ق، ۷۰۵/۲).

البته با توجه به قید «معامله‌ای بر زمین» در تعریف مزارعه، مساقات از آن خارج می‌شود؛ زیرا مساقات معامله بر درختان است و قید «در برابر سهمی از حاصل»، موجب خروج عقد اجاره از تعریف فوق است به این علت که معلوم بودن مال الاجاره از جمله شرایط صحت عقد اجاره است؛ در حالی که مشخص بودن سهم مالک در

عقد مزارعه، موجب بطلان عقد مزارعه است (شهید ثانی، ۱۴۳۱ق، ۴۹۷/۲). این تعریف فقهی در قانون مدنی نیز انعکاس یافته است. در ماده ۵۱۸ این قانون تصریح شده است: «مزارعه عقدی است که به موجب آن احد طرفین زمینی را برای مدت معینی به طرف دیگر می دهد که آنرا زراعت کرده و حاصل را تقسیم کند».

### گفتار دوم: شرایط عقد مزارعه

در عقد مزارعه همانند سایر عقود باید شرایط عمومی صحت عقود وجود داشته باشد. این شروط که در ماده ۱۹۰ قانون مدنی نیز مطرح شده، عبارت اند از: قصد طرفین و رضای آنها؛ اهلیت طرفین؛ موضوع معین که مورد معامله باشد؛ مشروعیت جهت معامله. علاوه بر این شرایط عمومی، در عقد مزارعه شرایط خاصی نیز لازم است که در منابع فقهی و حقوقی مطرح شده است (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ۱۱۸/۲-۱۲۰؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ۸/۲۷-۳۲؛ یزدی، ۱۴۰۹ق، ۷۰۷/۲-۷۰۹؛ کاشانی، بی تا، ۹۶/۳؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ۱۰/۵؛ خمینی، بی تا، ۱/۶۳۵ و ۶۳۶؛ امامی، بی تا، ۶۸/۲-۷۴؛ طاهری، ۱۴۱۸ق، ۴/۲۱۹-۲۲۳). در این منابع سه شرط مشاع بودن سهم هر یک از طرفین از حاصل؛ معین بودن مدت زراعت و قابل انتفاع بودن زمین به عنوان شرایط اختصاصی عقد مزارعه مطرح و به اختصار بررسی می شود.

تأثیر حدوث عذر عام  
بر عقد مزارعه از منظر  
فقه و حقوق

### الف- مشاع بودن سهم هر یک از طرفین از حاصل

در منافی که از مزارعه حاصل می شود باید سهم هر یک از طرفین به طور مشاع معین گردد؛ در غیر این صورت عقد مزارعه باطل است (ابن زهره، ۱۴۱۷ق، ۲۹۰؛ طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ۳۶۷/۹). در ماده ۵۱۹ قانون مدنی نیز به پیروی از فقه امامیه، تصریح شده است: «در عقد مزارعه حصه هر یک از مزارع و عامل باید به نحو اشاعه از قبیل ربع یا ثلث معین گردد و اگر به نحو دیگر باشد احکام مزارعه جاری نخواهد بود». در عین حال لازم نیست سهم طرفین مساوی باشد، بلکه می توانند سهم یکی را بیشتر از دیگری قرار دهند. البته اگر برای یکی از طرفین، سهم معینی شرط شود و باقی مانده برای دیگری و یا طرفین باشد، مزارعه باطل است و در این خصوص فرقی ندارد که

محصول به دست آمده بیشتر از مقدار شرط شده باشد یا چنین نباشد (شهیدثانی، ۱۴۳۱ق، ۴۹۸/۲). تعیین سهم یکی از طرفین به مقدار معین موجب بطلان عقد مزارعه است؛ زیرا مخالف با وضع چنین عقدی است (شهیدثانی، ۱۴۱۳ق، ۱۱/۵) و از طرفی برای آنکه معامله غرری نگردد (نجفی، ۱۴۰۹ق، ۸/۲۷) باید سهم هر یک از عامل و مزارع از منفعت به طور مشاع معین شود.

### ب- معین بودن مدت زراعت

در مزارعه باید زمانی که زمین برای زراعت در اختیار عامل قرار می گیرد، معین باشد. تعیین مدت مزارعه در ماده ۵۱۸ قانون مدنی مورد تصریح قرار گرفته و در فقه نیز بر وجود این شرط ادعای اجماع شده است؛ با این استدلال که عدم تعیین مدت، موجب غرر و در نتیجه بطلان عقد مزارعه است (نجفی، ۱۴۰۹ق، ۱۴/۲۷).

در اینکه مدت مزارعه باید متناسب با مدت کشت و برداشت محصول باشد، یعنی قطع یا ظن به زمان برداشت محصول با سپری شدن زمان مزارعه وجود داشته باشد یا آنکه می توان مدت کمتری شرط کرد؟ بین فقها اختلاف است. برخی معتقدند که مدت در عقد مزارعه باید به اندازه ای باشد که با کشت و برداشت محصول متناسب و علم یا ظن به برداشت محصول در این مدت وجود داشته باشد؛ چون غرض عامل و مزارع از انعقاد چنین عقدی رسیدن به محصول و برداشت آن است و کمتر بودن زمان عقد از زمان لازم برای برداشت محصول، مخالف با غرض عقد است (شهیدثانی، ۱۴۱۳ق، ۱۵/۵؛ علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ۳۱۲/۲؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ۱۵/۲۷؛ فخرالمحققین، ۱۳۸۷ق، ۲۸۵/۲؛ طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ۳۶۹/۹).

بر اساس این نظریه در صورتی که مدت مزارعه کمتر از مدت شرط شده باشد و علم یا ظن نیز در این رابطه نباشد، عقد مزارعه باطل است؛ اما برخی از فقها تناسب بین مدت کشت و برداشت زراعت با مدت تعیین شده را لازم نمی دانند و به اشکال کسانی که مدعی از بین رفتن غرض از مزارعه هستند، پاسخ داده اند که طرفین می توانند بعد از انقضای مدت مذکور در عقد، توافق بر باقی ماندن محصول کنند و با این کار غرض از مزارعه حاصل خواهد شد (کاشانی، بی تا، ۹۷/۳). اما این پاسخ

جستارهای

فقهی و اصولی

سال ششم، شماره پیاپی ۲۲

بهار ۱۴۰۰

۱۷۲



قابل خدشه است؛ چراکه طرفین ملزم به پذیرش چنین توافقی نخواهند بود (طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ۳۶۹/۹).

در مجموع با دقت در غرض از وضع عقد مزارعه و اینکه هدف طرفین نیز مشارکت در محصول زراعت است، نظریه اول به صواب نزدیک تر به نظر می‌رسد. اهمیت حصول زراعت به اندازه‌ای است که به گمان برخی فقها در بعضی نصوص برداشت زراعت از ارکان مزارعه دانسته شده و مدت کنار گذاشته شده است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ۱۵/۲۷). دانشمندان حقوقی نیز در توضیح ماده ۵۱۸ قانون مدنی، تناسب بین مدت مزارعه و زراعتی که مقصود طرفین است را لازم دانسته و عدم چنین تناسبی را موجب بطلان عقد مزارعه می‌دانند (امامی، بی تا، ۷۳/۲؛ کاتوزیان، ۱۳۹۴، ۳۸۹).

اگر نوع زراعت مشخص اما مدت مزارعه تعیین نشده باشد، در صحت چنین عقدی تردید وجود دارد. صحت چنین فرضی را برخی از فقها در صورتی که مستلزم غرر نباشد - به عنوان مثال اگر در آن زمین سالی یک مرتبه بیشتر زراعت نمی‌کنند و سال را معین کنند تا غرری نباشد - بعید نمی‌دانند، حتی اگر مبدأ مزارعه هم مشخص نباشد (یزدی، ۱۴۰۹ق، ۷۰۸/۲). اما برخی دیگر از فقها تعیین نوع زراعت را به تنهایی کافی نمی‌دانند (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ۳۱۲/۲). صاحب جواهر در لزوم تعیین مدت مزارعه، مدعی عدم خلاف بوده و پذیرش لزوم تعیین مدت را سازگارتر با قواعد و اصول دانسته است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ۱۶ و ۱۵/۲۷). شهید ثانی نیز همانند اجاره تعیین مدت در مزارعه را لازم دانسته است (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ۱۵/۵).

در مجموع به نظر می‌رسد قول به لزوم تعیین مدت از منظر بیشتری برخوردار است؛ چراکه با تعیین نوع زراعت بدون ذکر مدت، امکان غرر وجود دارد و چنین جهلی موجب بطلان عقد مزارعه می‌گردد.

### ج- قابل انتفاع بودن زمین

زمین مورد مزارعه باید صلاحیت بهره‌وری در جهت کشت و زرع مورد نظر - در فرض تعیین نوع زرع - و صلاحیت کشت نوعی از زرع - در فرض اطلاق زرع - را داشته باشد (شهید ثانی، ۱۴۳۱ق، ۴۹۹/۲؛ علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ۳۱۲/۲؛ فخرالمحققین، ۱۳۸۷ق،

تأثیر حدوث عذر عام  
بر عقد مزارعه از منظر  
فقه و حقوق

۲۸۶/۲؛ محقق حلی، ۱۴۱۸ق، ۱۴۸/۱؛ محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ۱۲۰/۲، نجفی، ۱۴۰۴ق، ۲۰/۲۷؛ کاشانی، بی‌تا، ۹۷/۳؛ شهیدثانی، ۱۴۱۳ق، ۱۸/۵؛ بنابراین هرگاه زمینی برای زراعت برنج به مزارعه داده می‌شود، اما از جهت کمی آب قابلیت برنجکاری را ندارد، هرچند می‌توان محصول دیگری مانند گندم و جو در آن به عمل آورد، مزارعه باطل است؛ زیرا زمین برای آنچه مورد عقد مزارعه قرار داده شده، قابلیت ندارد و کشت محصول دیگری هم مورد عقد نیست (امامی، بی‌تا، ۶۸/۲).

در ماده ۵۲۳ قانون مدنی نیز قابلیت کشت در زمین مورد عقد را شرط در مزارعه دانسته و در این خصوص چنین آمده است: «زمینی که مورد مزارعه است باید برای زرع مقصود قابل باشد...». ممکن است زمین مورد عقد مزارعه، قابلیت کشت زراعت را داشته باشد، اما نیاز به اصلاح یا تحصیل آب باشد، مانند آنکه می‌توان با حفر چاه زمین را قابل بهره‌برداری نمود، در این صورت، اگر زارع هنگام انعقاد جهل به این مسئله داشته باشد، حق فسخ دارد و می‌تواند عقد را فسخ نماید. چنانکه در قسمت دوم ماده ۵۲۳ قانون مدنی، این حق را بیان داشته و چنین آورده است: «... اگر زرع محتاج به عملیاتی باشد از قبیل حفر نهر یا چاه و غیره و در حین عقد جاهل به آن بوده باشد حق فسخ معامله را خواهد داشت». فقهای امامیه نیز چنین حقی را برای زارع در صورت جهل او پذیرفته‌اند (نجفی، ۱۴۰۴ق، ۲۱/۲۷). حال اگر در هنگام انعقاد عقد مزارعه، زمین قابلیت انتفاع داشته، ولی در اثنای مدت چنین قابلیت را به واسطه عذر عام از دست بدهد و یا آنکه آب مورد استفاده در اثنای مدت با پیدایش عذر عام قطع گردد، وضعیت عقد چگونه خواهد بود؟ پاسخ این مسئله در ضمن بحث از صور بروز عذر عام در عقد مزارعه به تفصیل بررسی خواهد شد.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال ششم، شماره پیاپی ۲۲

بهار ۱۴۰۰

۱۷۴

### مبحث سوم: صور بروز عذر عام در عقد مزارعه

عذر عام که تعریف آن در گفتار اول مطرح شد ممکن است در هنگام انعقاد عقد وجود داشته یا بعد از انعقاد عقد و در اثنای مدت مزارعه حادث شود. به این بیان که در زمان انعقاد تمام شرایط عقد مزارعه وجود داشته؛ اما حادثه‌ای به ناگاه موجب از بین رفتن امکان ادامه مزارعه شده است. فرض سوم این است که پیدایش

عذر عام در اثنای مدت مزارعه بوده اما باعث از بین رفتن امکان ادامه مزارعه نشده است؛ اما موجب تأخیر در برداشت محصول شده است. احکام هر از این فرض‌ها نیازمند بررسی مستقل است.

### گفتار اول: هم‌زمانی عذر عام با زمان انعقاد عقد مزارعه

همان‌طور که مطرح شد، یکی از شرایط صحت عقد مزارعه، قابل انتفاع بودن زمین برای زراعت است. (کرکی، ۱۴۱۴ق، ۳۲۲/۷) حال اگر عذر عامی موجب از بین رفتن قابلیت کشت در زمین شود، مانند آنکه در زمان انعقاد عقد، به علت خشک‌سالی آبی برای زراعت موجود نباشد یا بر اثر بروز سیلاب یا بالا آمدن سطح آب رودخانه یا دریا، آب تمام زمین را فرا گرفته باشد، به طوری که صلاحیت کشت را نداشته باشد، عقد مزارعه در این حالت چه وضعیتی خواهد داشت؟ در این خصوص بین فقها اختلاف نظر وجود دارد.

مرحوم علامه حلی در قواعد (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ۳۱۲/۲) و محقق حلی در شرایع (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ۱۲۰/۲) معتقدند در صورتی که آبی برای کشت زراعت وجود نداشته باشد و زارع نیز به این مطلب جاهل باشد، برای او حق فسخ وجود دارد؛ اما اگر علم به فقدان آب داشته است، دیگر حقی برای فسخ مزارعه ندارد، چون خود اقدام به انعقاد چنین عقدی کرده است (نجفی، ۱۴۱۴ق، ۲۷/۲۷). مرحوم علامه حلی در ارشاد (علامه حلی، ۱۴۱۰ق، ۴۲۷/۱)، در فرض جهل زارع، قائل به حق فسخ است؛ اما در غیر این فرض، مزارعه را باطل می‌داند.

بدیهی است که پذیرش حق فسخ برای زارع، فرع بر صحت عقد مزارعه است؛ اما بسیاری دیگر از فقها اعتقاد دارند در صورتی که عذر عامی موجب از بین رفتن قابلیت انتفاع از ابتدای عقد باشد از جمله اینکه امکان زراعت به واسطه فقدان آب، غرق شدن زمین و مسائلی از این قبیل از ابتدا میسر نباشد، عقد مزارعه باطل است (اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ۱۰۵/۱۰؛ شهیدثانی، ۱۴۱۴ق، ۳۳۱/۲؛ علامه حلی، بی تا، ۲۵۷/۱؛ کرکی، ۱۴۱۴ق، ۳۲۲/۷؛ طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ۳۷۱/۹؛ شهیدثانی، ۱۴۲۲ق، ۴۶۰؛ شهیدثانی، ۱۴۱۳ق، ۲۳/۵؛ محقق سبزواری، ۱۴۲۳ق، ۶۳۷/۱؛ یزدی، ۱۴۰۹ق، ۷۱۹/۲).

تأثیر حدوث عذر عام  
بر عقد مزارعه از منظر  
فقه و حقوق

در این نظریه فرقی بین اینکه عامل و مالک راضی به این عقد باشند یا نه، وجود ندارد، چون شارع اذن به چنین عقدی نداده است و رضایت طرفین با عدم اذن شارع بی تأثیر است (شهیدثانی، ۱۴۱۳ق، ۲۳/۵).

برخی از فقها نظر قائلان به حق فسخ برای زارع در صورت مذکور را حمل بر جایی نموده‌اند که امکان زراعت موجود است، اما معمول نیست و با سختی همراه است و نیاز به احداث نهر و اعمالی از این قبیل دارد، نه آنکه به‌طورکلی برای آن زمین آبی نباشد (شهیدثانی، ۱۴۱۳ق، ۲۳/۵). اما این سخن پذیرفته نیست؛ زیرا اطلاق کلام قائلان به حق فسخ چنین دلالتی را ندارد و چنین اعمالی بر عهده‌ی زارع نیست، بلکه مالک باید آنها را انجام دهد (شهیدثانی، ۱۴۱۳ق، ۲۳/۵).

در مجموع به نظر می‌رسد، در صورتی که از ابتدای انعقاد عقد مزارعه به‌واسطه عذر عام، امکان انتفاع از زمین وجود نداشته باشد، نظریه بطلان از قوت بیشتری برخوردار است؛ چراکه یکی از شروط صحت مزارعه، امکان انتفاع از زمین است و عدم امکان انتفاع موجب بطلان عقد است (کرکی، ۱۴۱۴ق، ۳۲۲/۷).

علاوه بر آن، از سویی مقصود از عقد مزارعه، زراعت و شراکت طرفین در محصول به‌دست‌آمده است و از سوی دیگر، در فرض مذکور، در زمین مورد عقد مزارعه، امکان زراعت وجود ندارد، در نتیجه آنچه مورد عقد است با مقصود طرفین معارض است و حکم به صحت چنین عقدی موجب لغویت آن شده (طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ۳۷۱/۹) و فایده مطلوب از عقد نیز منتفی می‌شود (شهیدثانی، ۱۴۲۲ق، ۴۶۰). مضاف بر این، اصل عقد مزارعه، بدان جهت که عوض در آن متضمن جهالت است، عقدی مخالف اصول حاکم بر معاملات است که شارع حکم به صحت آن نموده است و در موارد مخالف اصول، باید به مورد یقینی از نص و اجماع اکتفا نمود و آن زمانی است که قابلیت انتفاع در زمین مورد مزارعه موجود باشد و با فقدان چنین قابلیت، باید عقد مزارعه را باطل دانست (طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ۳۷۱/۹).

جستارهای

فقهی و اصولی

سال ششم، شماره پیاپی ۲۲

بهار ۱۴۰۰

۱۷۶

### گفتار دوم: بروز عذر عام در اثنای مدت عقد مزارعه

عذری که در اثنای مدت عقد مزارعه حادث می‌شود و از آن به «عذر طاری»

یاد می‌شود، هنگامی ایجاد می‌شود که وفای به مفاد عقدی که کاملاً ممکن بوده، به ناگاه به واسطه حادثه‌ای ناممکن گردد، یعنی تعذری که وصف امکان را از قرارداد می‌گیرد و دیگر امیدی به انجام آن نیست. درخصوص تأثیر بروز عذر عام در اثنای مدت در عقد مزارعه، مانند زمانی که آب در اثنای مدت مزارعه قطع شود، فقها اختلاف نظر دارند.

برخی چنین عذر را موجب ایجاد حق فسخ برای مزارع می‌دانند (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ۳۱۲/۲ و ۱۱۳؛ همو، بی‌تا، ۲۵۷/۱؛ همو ۱۴۱۰ق، ۴۲۷/۱؛ محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ۱۲۰/۲). شهیدثانی دلیل قائلان به عدم بطلان را این‌گونه توضیح داده است که: «چون عیب عارض شده است، حق فسخ به وجود می‌آید ولی عقد باطل نیست، چون پیش از عارض شدن چنین عذری، حکم به صحت عقد شده و اگر پس از آن در صحت عقد شک کنیم، استصحاب صحت جاری می‌کنیم و ضرر محتمل بر زارع با ثبوت حق خیار برای او، دفع می‌شود» (شهیدثانی، ۱۴۳۱ق، ۴۹۹/۲).

ایشان در توضیح عبارت محقق حلی نیز علت صحت عقد مزارعه در مواجهه با عذر عام در اثنای مدت مزارعه را، همان استصحاب صحت در ابتدای عقد می‌داند (شهیدثانی، ۱۴۱۳ق، ۱۹/۵).

اما برخی دیگر از فقها عقد مزارعه را در چنین مواردی منفسخ می‌دانند؛ چنان که صاحب‌جواهر، زمانی که به واسطه انقطاع آب، قابلیت انتفاع نباشد، با توجه به بدهت یکسانی دلیل شرط قابلیت انتفاع در ابتدا و در اثناء مدت، قول به انفساخ را مقبول‌تر می‌داند (نجفی، ۱۴۰۴ق، ۲۲/۲۷).

شهیدثانی نیز انفساخ عقد مزارعه در این موارد را پذیرفته است: «امکان زراعت شرط صحت عقد مزارعه است، لذا زمانی که شرط در ابتدای عقد باشد و سپس آب در اثناء مدت قطع گردد، مقتضی قاعده بطلان عقد است» (شهیدثانی، ۱۴۱۳ق، ۱۹/۵؛ همو، ۱۴۲۲ق، ۵۴۹).

البته هرچند در عبارات فقها واژه «بطلان» آمده؛ اما مقصود همان «انفساخ» است. بطلان در لسان فقها معنایی اعم از بطلان ابتدایی و انفساخ دارد. چنان که برخی از نویسندگان هنگام تبیین مراد از «بطلان»، در قاعده «بطلان کل عقد بتعذر

تأثیر حدوث عذر عام  
بر عقد مزارعه از منظر  
فقه و حقوق

الوفاء بمضمونه» نوشته‌اند؛ (به نظر می‌رسد منظور، معنی اعم بطلان است که موارد بطلان ذاتی و ابتدایی عقد و همچنین موارد انفساخ را نیز شامل می‌شود و علاوه بر این، کلیه مواردی را که بطلان یا انفساخ عقد، در اثر تعدد دائم وفا به مدلول عقد است را هم در برمی‌گیرد: خواه این امر ناشی از عدم قدرت بر تسلیم کردن موضوع عقد - که به اعتباری از شرایط صحت معامله است - باشد و خواه در نتیجه تلف شدن موضوع عقد، پس از وقوع صحیح عقد) (محقق داماد، ۱۴۰۶ق، ۲/۱۴۰).

به هر حال پذیرش نظریه انفساخ عقد مزارعه در مواجهه با عذر عام در اثنای مدت، نظری وزین‌تر است؛ زیرا نبود قابلیت انتفاع بعد از پیدایش عذر، باعث از بین رفتن یکی از ارکان عقد مزارعه است؛ در حالی که استمرار این رکن در تمام مدت عقد شرط است.

نویسندگان قانون مدنی نیز به پیروی از چنین نظری، در ماده ۵۲۷ قانون مذکور، فقدان آب و علل دیگر را موجب منفسخ شدن عقد مزارعه دانسته‌اند. برخی از نویسندگان حقوقی با توجه به وحدت ملاک از ماده مذکور، موانع عمومی دیگر (مانند جنگ، انقلاب یا بیماری ساری که مانع از انجام عمل مزارعه گردد) را نیز، موجب منفسخ شدن عقد مزارعه می‌دانند (امامی، بی تا، ۲/۸۵).

جستارهای

فقهی و اصولی

سال ششم، شماره پیاپی ۲۲

بهار ۱۴۰۰

۱۷۸

### گفتار سوم: تأخیر در برداشت محصول به سبب عذر عام

در مواردی عذر عام موجب تأخیر در زمان رسیدن زراعت می‌شود؛ در این صورت، از طرفی با توجه به آنکه موعد مقرر در عقد به پایان رسیده است، زارع باید زمین و تمام عواملی که در اختیار او قرار گرفته را به مالک برگرداند؛ اما از طرف دیگر برداشت زود هنگام محصول، موجب ضرر به او می‌شود. این در حالی است که زارع در چنین تأخیری بی تقصیر بوده و عذر عام موجب این تأخیر شده است. در این فرض اگر بین طرفین توافق و تراضی حاصل شود همان توافق ملاک خواهد بود؛ اما اگر توافق صورت نگیرد مسئله به لحاظ فقهی و حقوقی قابل بحث و بررسی است. در منابع فقهی مسئله تأخیر در برداشت محصول در عقد مزارعه مورد توجه قرار گرفته است. برخی از فقها بر مبنای اینکه سبب تأخیر چه باشد تفصیلی قائل نشده‌اند

و حکم تفریط زارع با موارد بروز عذر عام را یکسان دانسته‌اند ولی در این بین فقهای وجود دارند که این دو سبب را از یکدیگر تفکیک نموده‌اند. البته سیر بحث فقها در خصوص موضوع، دائرمدار حق ازاله زرع برای مالک و عدم آن شده است که در این قالب بحث را پی می‌گیریم.

### الف) وجود حق ازاله زرع برای مالک

مشهور فقها معتقدند، در صورتی که موعد مقرر در عقد مزارعه سپری شود، مالک می‌تواند زرع را قلع نماید (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ۱۱۹/۲؛ علامه حلی، بی‌تا، ۲۵۷/۱؛ علامه حلی، ۱۴۱۰ق، ۴۲۷/۱؛ شهیدثانی، ۱۴۳۱ق، ۴۹۹/۲؛ اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ۱۰۳/۱؛ شهیدثانی، ۱۴۱۳ق، ۱۵/۵؛ شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، ۶۳۶؛ محقق سبزواری، ۱۴۲۳ق، ۶۳۶/۱؛ طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ۳۷۰/۹؛ شهید اول، ۱۴۱۰ق، ۱۵۱).

در نزد این دسته از فقها تفاوتی نیست که سبب تأخیر تفریط زارع یا عذر عام باشد (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ۱۱۹/۲؛ علامه حلی، بی‌تا، ۲۵۷/۱؛ علامه حلی، ۱۴۱۰ق، ۴۲۷/۱؛ اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ۱۰۳/۱).

برخی دیگر تصریحی در این خصوص ندارند اما از ظاهر عبارات ایشان این عدم تفاوت در سبب برداشت می‌گردد (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، ۶۳۶؛ شهیدثانی، ۱۴۳۱ق، ۴۹۹/۲؛ محقق سبزواری، ۱۴۲۳ق، ۶۳۶/۱؛ شهید اول، ۱۴۱۰ق، ۱۵۱؛ طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ۳۷۰/۹). شهیدثانی در وجه جواز ازاله زرع توسط مالک بیان داشته است که با سپری شدن مدت، زمان استحقاق استفاده زارع از زمین به اتمام می‌رسد و اصل تسلط مالک بر زمین جاری می‌گردد؛ لذا او می‌تواند هرطور بخواهد از زمین خود استفاده کند و بعد از انقضای مدت، دیگر حقی در خصوص بقای زرع وجود ندارد و بقای زرع بدون رضایت مالک ظلم بر او تلقی می‌گردد (شهیدثانی، ۱۴۱۳ق، ۱۵/۵).

اکنون طبق نظریه حق ازاله برای مالک، آیا مالک باید ارش زراعت را نیز پرداخت کند یا آنکه چیزی بر عهده او نیست؟ مراد از ارش در اینجا تفاوت بین زرع قلع شده با زرعی است که باقی بماند و اجرت زمین نیز پرداخت گردد (اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ۱۰۴/۱). در این خصوص بین فقها اختلاف نظر وجود دارد. برخی از فقها هیچ حکمی به

تأثیر حدوث عذر عام  
بر عقد مزارعه از منظر  
فقه و حقوق

پرداخت ارش یا عدم آن ندارند و تنها اشاره به وجود دو قول در این خصوص دارند (شهیدثانی، ۱۴۳۱ق، ۴۹۹/۲) و برخی دیگر از فقها ثبوت ارش را پذیرفته‌اند، به خصوص زمانی که عذر عام موجب این تأخیر شده باشد (اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ۱۰۴/۱۰).

طبق این نظریه برای وجوب پرداخت ارش این گونه استدلال شده است که عقد مزارعه شامل زمان معین است، پس دیگر زارع حقی بعد از انقضاء مدت مذکور ندارد و لذا برای مالک حق ازاله زراعت وجود دارد، اما باید ارش زراعت را پرداخت نماید، چون زراعت به حق کاشته شده است و نقص مال زارع بدون پرداخت عوض جایز نیست (کرکی، ۱۴۱۴ق، ۳۱۷/۷). علامه حلی نیز در قواعد (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ۳۱۲/۲) و برخی دیگر از فقها حق ازاله را برای مالک با پرداخت ارش به زارع پذیرفته‌اند (صیمری، ۱۴۲۰ق، ۲۶۸/۲) گروهی دیگر از فقیهان با وجود پذیرش حق ازاله زراعت برای مالک، پرداخت ارش را واجب نمی‌دانند؛ چنان که اطلاق کلام قائلان به وجود حق قلع برای مالک به آن دلالت دارد (شهیدثانی، ۱۴۳۱ق، ۴۹۹/۲). محقق کرکی نیز در مورد این استدلال که پرداخت ارش موجب جمع بین حق مالک و زارع است، پاسخ داده است که اگر زارع با تأخیر خودش تفریط کند، در واقع زمین دیگری را به صورت عمد و عدوان اشغال نموده است و دیگر معذور نیست (کرکی، ۱۴۱۴ق، ۳۱۷/۷). مفهوم نظریه محقق کرکی این است که اگر زارع تفریط نکرده و از طریق عذر عام این تأخیر پیش آمده است، زارع معذور است و بنابراین مستحق پرداخت ارش خواهد بود.

جستارهای  
فقهی و اصولی

سال ششم، شماره پیاپی ۲۲  
بهار ۱۴۰۰

۱۸۰

### ب) عدم وجود حق ازاله زرع برای مالک (منع مالک ازاله)

عده‌ای از فقها در مقابل قول مشهور، معتقد به عدم وجود حق قلع زراعت از سوی مالک هستند. در این میان برخی از فقها حکم به عدم وجود حق ازاله را به صورت مطلق پذیرفته‌اند (علامه حلی، ۱۳۸۸ق، ۳۳۹؛ یحیی بن سعید حلی، ۱۴۰۵ق، ۲۹۹)؛ اما برخی دیگر بین صورتی که زارع کوتاهی نماید و کشت زراعت را به تأخیر بیندازد، با هنگامی که عذر عامی موجب چنین تأخیری در رسیدن محصول شود، قائل به تفاوت هستند؛ چون در صورت اول کوتاهی زارع موجب این تأخیر است لذا مالک حق قلع زراعت را دارد؛ اما در صورت دوم، عامل قهری سبب این تأخیر شده است و زارع



در آن نقشی نداشته است، لذا مالک حق ازاله زراعت را ندارد.

البته در لسان برخی از فقها این نکته مطرح شده است که زارع در ابتدای عقد باید تمام مسایل را در نظر بگیرد و عدم پیش‌بینی عذر عام، خود کوتاهی از جانب زارع است، لذا در صورت بروز عام نیز معذور نیست (طوسی، ۱۳۸۷ق، ۲۵۸/۳)؛ اما این استدلال پذیرفته نیست، چون یکی از اوصاف عذر عام، عدم قابلیت پیش‌بینی است و اگر فرد پیش‌بینی‌چنین حادثه‌ای را نموده باشد، دیگر نمی‌تواند به آن استناد نماید و با توجه به قاعده اقدام، زارع بر ضرر خود اقدام کرده است و به عبارتی دقیق‌تر، دیگر نمی‌توان این حادثه را عذری عام دانست.

مرحوم علامه حلی در بیان علت عدم وجود حق قلع برای مالک آورده است؛ چون از سویی زرع چیزی دائمی در زمین نیست و از سوی دیگر زراعت در زمین به حق حاصل شده است، لذا برای مالک حق قلع آن وجود ندارد، همان‌طور که این مسئله در عقد اجاره وجود دارد. (علامه حلی، ۱۳۸۸ق، ۳۳۹) در زمانی که مالک حق ازاله زراعت را نداشته باشد، اجرت زمین در خارج از موعد مقرر را از زارع دریافت می‌کند (طوسی، ۱۳۸۷ق، ۲۵۸/۳)، چون لازم نیست که مالک تبریعی در ابقاء زرع داشته باشد، لذا عامل اجرت زمین را نسبت به مدت باقی مانده تا رسیدن محصول برای حصه خود پرداخت نماید (عمیدی، ۱۴۱۶ق، ۴۵/۲).

۱۸۱

در مجموع مشهور فقها در فرض مورد بررسی قائل به حق ازاله برای مالک هستند. در قانون مدنی نیز در ماده ۵۴۰ از مشهور تبعیت و تصریح شده: «هرگاه مدت مزارعه منقضی شود و اتفاقاً زرع نرسیده باشد مزارع حق دارد که زراعت را ازاله کند یا آن را به اخذ اجرت‌المثل ابقاء نماید». با توجه مقرر مذکور و نظر مشهور فقها برای مالک حق ازاله زراعت وجود دارد؛ اما پذیرش علی‌الاطلاق این نظریه با غرض از عقد مزارعه که دستیابی به محصول و رسیدن هر یک از طرفین به حصه خود است، منافات دارد، علاوه بر آن، در صورتی که عذر عام موجب این تأخیر شده باشد، در حقیقت تمامی آثار زیان‌بار این عذر، بر زارع تحمیل شده است و این تحمیل دور از عدالت و انصاف است.

لذا با تأملی در نوشته‌های برخی از فقها که با وجود قرینه معتبر بر ابقاء، معتقدند

که دیگر مالک حق ازاله را ندارد (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ۸۶/۲۰) می‌توان قول مشهور را با کمی دقت بیشتر اجرایی نمود، به‌عنوان نمونه اگر محصول طوری است که با ازاله آن دیگر به هیچ‌عنوان قابل استفاده نباشد؛ این را می‌توان از قرائن معتبره بر ابقاء زرع تا پایان مدت دانست. برخی دیگر از فقها نیز با وجود اندک بودن زمان باقی‌بودن زراعت، منع ازاله را با آنکه معتقد به وجود حق قلع برای مالک هستند، بعید نمی‌دانند (اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ۱۰۴/۱۰). به‌هرحال اصل باقی‌ماندن زرع در فرض عذر عام دارای منطق اقتصادی نیز است و لذا برخی در این مسئله توجه به عرف کشاورزان را مطرح نموده و برای جلوگیری از اسراف و تبذیر اموال پیشنهاد الحاق یک تبصره به ماده ۵۴۰ قانون مدنی را داده‌اند (طباطبایی و اسعدی، ۱۳۹۵، ۶۸۵) در مجموع اجرای محدود حق ازاله مالک که حتی طرفدارانی در بین معتقدین به وجود حق ازاله نیز دارد، با مصالح اقتصادی کشور نیز سازگارتر به نظر می‌رسد؛ زیرا از بین بردن زراعت در حد گسترده موجب نابودی حد وسیعی از منابع کشور است و از طرفی مالک نیز با دریافت اجرت‌المثل زمین، به حق خود می‌رسد.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال ششم، شماره پیاپی ۲۲

بهار ۱۴۰۰

۱۸۲

### مبحث چهارم: آثار فسخ و بطلان عقد مزارعه بر اثر بروز عذر عام

در مبحث قبل صور عذر عام در عقد مزارعه بیان و برآیند اقوال و ادله این شد که عذر عام سبب فسخ یا بطلان مزارعه می‌شود. آثار هر یک از فسخ یا بطلان نیازمند بررسی مستقل و مستدل است.

#### گفتار اول: آثار فسخ در عقد مزارعه

فسخ با توجه به قواعد عمومی حاکم بر معاملات، ناظر به آینده است و آثار عقد را نسبت به زمان بعد از فسخ از بین می‌برد. فسخ در عقد مزارعه در دو زمان پیش از کشت و بعد از کشت امکان وقوع دارد که بروز آن در هر یک از این زمان‌ها آثار خاص خود را به دنبال دارد.

#### الف- اثر فسخ عقد مزارعه پیش از کشت

قبل از زرع با توجه به آنکه هنوز محصول کشت نشده است، اگر مزارعه فسخ

شود و هیچ‌گونه عملی انجام نشده باشد، هر یک از طرفین ادوات زراعت خود را برمی‌دارد و اغلب، اشکالی در عمل پیش نمی‌آید. حال اگر زارع، اعمالی مقدماتی را انجام داده باشد، چنان‌که زمین را آماده کاشت محصول نموده باشد یا آنکه مسیر آب را فراهم نماید، در خصوص استحقاق وی نسبت به اجرت، برخی از فقها معتقدند، اگر به واسطه اعمال مقدماتی در زمین وصفی حادث شود که در مقابل آن عوضی باشد، عامل مستحق اجرت‌المثل اعمال صورت گرفته است، اما اگر اعمال او چنین نباشد و لغو باشد، مستحق چیزی نیست (بزدی، ۱۴۰۹ق، ۷۲۱/۲ و ۷۲۲).

از آنجا که مقصود در عقد مزارعه، زراعت است، نه چیز دیگر؛ پس اگر از اعمال انجام شده، زراعتی حاصل نشود، امری از طرف مالک وجود ندارد و وی انتفاعی نبرده است (حکیم، ۱۴۱۶ق، ۱۰۸/۱۳) ملاک در اینکه آیا اعمال صورت گرفته، مورد استفاده و دارای عوض است یا نه، اهل خبره است (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ۱۰۸/۲۰).

اما برخی دیگر از فقها عامل را مطلقاً مستحق اجرت می‌دانند، در صورتی که بذر برای مالک باشد، چون زارع به حسب دستور مالک چنین اعمالی را انجام داده است، لذا باید اجرت تمام اعمال را پرداخت نماید و علاوه بر آن زارع قصد تبرع نداشته است و قاعده احترام عمل مسلمان نیز در اینجا جریان دارد، اما در صورتی که بذر برای زارع باشد، دیگر مستحق اجرت اعمال انجام شده نیست؛ چون مالک در این صورت، تنها ملزم به تسلیم زمین به عامل است نه چیزی دیگر (خویی، ۱۴۱۸ق، ۲۷۵/۳۱) و مراد از زراعت در عقد مزارعه، هر عملی که به زرع تعلق بگیرد است که شامل اعمال شخم‌زدن و حفر نهر نیز می‌گردد (حکیم، ۱۴۱۶ق، ۱۰۸/۱۳).

به نظر می‌رسد که ایجاد وصف کمال در زمین، می‌تواند معیاری درست برای مستحق اجرت بودن عامل باشد، چون اگر وصفی در زمین ایجاد گردد و مالک ملزم به پرداخت عوض آن نباشد، موجب بی‌عدالتی در حق زارع است و در حقیقت مالک بی‌جهت دارای مالی گشته است. هر چند در قانون مدنی حکمی در این زمینه وجود ندارد؛ اما نویسندگان حقوقی با توجه ابواب مختلف معاملات و احترام عمل عامل، عامل را مستحق اجرت‌المثل اعمال صورت گرفته می‌دانند (طاهری، ۱۴۱۸ق، ۲۳۶/۴؛ امامی، بی‌تا، ۸۳/۲).

تأثیر حدوث عذر عام  
بر عقد مزارعه از منظر  
فقه و حقوق

### ب) اثر فسخ عقد مزارعه بعد از کشت

اگر عقد مزارعه، در اثنای مدت فسخ گردد، بدان معنا است که تا قبل از اینکه فسخ صورت بگیرد، عقد مزارعه واجد شرایط لازم بوده است و با توجه به اینکه فسخ اثر قهقرایی ندارد؛ لذا هیچ‌یک از طرفین نمی‌توانند تقاضای اجرتی نمایند، چون با توجه به تعریف عقد مزارعه که در سابق نیز مورد بررسی قرار گرفت، مزارعه معامله‌ای بر زمین در برابر سهمی از حاصل است، لذا در آن بحثی از اجرت اعمال صورت گرفته و اجرت زمین مورد مزارعه نیست، بلکه طرفین مستحق سهمی از حاصل می‌گردند و تنها در صورت بطلان عقد مزارعه، با توجه به اثر قهقرایی آن، بحث اجرت اعمال صورت گرفته؛ و زمین مورد عقد، مطرح می‌گردد.

اختلافی که در بین فقها وجود دارد، در زمان حصول اشتراک طرفین، در زراعت است و چنانکه برخی از فقها آورده‌اند، سه نظر در این خصوص وجود دارد (یزدی، ۱۴۰۹ق، ۷۲۴/۲). برخی از فقها، مجرد رویدن بذر را موجب اشتراک عامل و مالک در زراعت به میزان حصه خود می‌دانند، لذا اگر بعد از این زمان مزارعه فسخ گردد، طرفین در زراعت شریک هستند و هیچ‌کدام ملزم به پرداخت اجرتی به دیگری نیست، چون تا قبل از فسخ، عقد مزارعه صحیح بوده است (یزدی، ۱۴۰۹ق، ۷۲۵/۲) و طرفین نسبت به زمان بعد از فسخ، نسبت به باقی بودن با اجرت یا قلع آن تصمیم می‌گیرند.

نظر دیگر در این خصوص، حصول اشتراک طرفین بعد از ظهور حاصل است. بدان معنا که تا قبل از آنکه حاصل ظاهر گردد، در مالکیت صاحب بذر است و بعد از آن طرفین در حاصل به میزان حصه خود شریک می‌شوند، لذا با فسخ قبل از ظهور حاصل، باید صاحب بذر اجرت‌المثل طرف دیگر را پرداخت نماید.

در ماده ۵۳۱ قانون مدنی نیز مالکیت بر حصه هر یک از طرفین را بعد از ظهور ثمره دانسته است، لذا در مواد ۵۳۸ قانون مذکور، در بیان آثار فسخ قبل از ظهور ثمره، حاصل را برای مالک بذر دانسته است و طرف دیگر را مستحق اجرت‌المثل می‌داند و در ماده ۵۳۹ در بیان آثار فسخ بعد از ظهور ثمره آمده است: «هرگاه مزارعه بعد از ظهور ثمره فسخ شود، هر یک از مزارع و عامل به نسبتی که بین آنها

جستارهای

فقهی و اصولی

سال ششم، شماره پیاپی ۲۲

بهار ۱۴۰۰

۱۸۴

مقرر بوده شریک در ثمره هستند...».

برخی دیگر از فقها احتمال حصول اشتراک در زراعت با کشت بذر را مطرح نموده‌اند و این نظر را سازگارتر با قواعد و نظر عرف دانسته (اشتهاردی، ۱۴۱۷ق، ۲۸/۲۶۳) و پذیرش قول کسانی که حصول اشتراک را به خروج زراعت، ظهور ثمره یا حصول آن می‌دانند را مخالف با ماهیت مزارعه دانسته‌اند. علاوه بر آنکه، مفهوم عقد مزارعه مشارکت است و شرکت با مجرد عقد حاصل می‌گردد، نه آنکه با ظهور نفع و مسائلی از این قبیل باشد و کسر مشاع با عدم وجود خروج زراعت، ظهور ثمره یا حصول آن نیز امکان دارد، چنانکه در عقد مضاربه این چنین است (اشتهاردی، ۱۴۱۷ق، ۲۸/۲۶۳ و ۲۶۴).

به نظر می‌رسد پذیرش نظر اخیر وزین تر است؛ زیرا از سویی، با توجه به آنکه مقصود طرفین از عقد مزارعه، شراکت طرفین در محصول است و حاصل شامل تمام مراتب است (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ۲۰/۱۱۱)، نه آنکه تنها به محصول بعد از ظهور ثمره اطلاق گردد، از سوی دیگر آثار فسخ تنها ناظر به زمان آینده نه زمان گذشته و پذیرش حصول اشتراک زراعت مؤخر از زمان کشت، درحقیقت موجب تسری آثار فسخ به زمان قبل از آن است، چون قبل از حصول اشتراک در زراعت، مالک بذر، مالک زراعت است، لذا باید اجرت‌المثل زمان قبل از فسخ را نیز پرداخت نماید.

تأثیر حدوث عذر عام  
بر عقد مزارعه از منظر  
فقه و حقوق

۱۸۵

### گفتار دوم: بررسی آثار بطلان در عقد مزارعه

اگر عقد مزارعه به جهتی از جهات باطل باشد، طبق قاعده حاصل برای صاحب بذر است و فرقی ندارد که صاحب بذر، مزارع، عامل یا شخص ثالث باشد، لذا اگر عامل صاحب بذر است، حاصل برای او است و باید اجرت‌المثل صاحب زمین را بپردازد، چنان که برخی از فقها چنین تصریحی دارند (کرکی، ۱۴۱۴ق، ۷/۳۳۲ و ۳۳۳؛ شهیدثانی، ۱۴۳۱ق، ۲/۵۰۳؛ شهید اول، ۱۴۱۰ق، ۱۵۲؛ شهیدثانی، ۱۴۱۳ق، ۵/۳۵؛ کاشانی، بی تا، ۳/۱۰۰). برخی دیگر اگرچه در عبارت خود فقط «و جوب پرداخت اجرت‌المثل به صاحب زمین» را دارند، ولی مقصود آنان زمانی است که بذر برای عامل است، چنانکه محقق حلی چنین آورده است: «در هر موضعی که حکم به

بطلان عقد مزارعه شود، پرداخت اجرت المثل زمین به صاحب آن لازم است» (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ۱۲۲/۲)، مرحوم صاحب جواهر در توضیح عبارت محقق حلی گفته است: مراد ایشان زمانی است که بذر برای عامل است که حاصل نیز برای او می‌گردد، لذا باید اجرت المثل زمین را به صاحب آن پرداخت نماید (نجفی، ۱۴۰۴ق، ۴۷/۲۷).

در توجیه این صورت نیز گفته شده: «چه بسا عاملی که صاحب بذر است، از زمین دیگری بدون آنکه عقد اجاره یا قصد تبرعی از طرف مالک باشد، استفاده کرده است، لذا باید اجرت المثل زمین را پرداخت نماید، از طرف دیگر حاصل برای او است، چون نمائی است که در ملک او حاصل شده است» (عاملی، ۱۴۱۹ق، ۱۲۴/۲۰). در پرداخت اجرت المثل از سوی عامل فرقی بین زمانی که حاصلی برداشت شود و غیر آن نیست چون او از زمین دیگری استفاده نموده است، لذا باید عوض آن را نیز پرداخت نماید (عاملی، ۱۴۱۹ق، ۱۲۴/۲۰).

اگر مالک زمین، صاحب بذر است، حاصل برای مالک است و باید اجرت المثل عامل را بپردازد، چنانکه برخی از فقها تصریح دارند (علامه حلی، ۱۳۸۸، ۳۳۹) و برخی دیگر هرچند عبارات آنان اطلاق دارد، ولی شامل چنین موردی نیز می‌گردد، چون اجرت المثل را برای هر موضعی که مزارعه باطل باشد لازم می‌دانند (ابن زهره، ۱۴۱۷ق، ۲۹۰؛ ابن‌ادریس حلی، ۱۴۱۰ق، ۴۴۲/۲؛ محقق حلی، ۱۴۱۸ق، ۱/۱۴۸). اگر بذر متعلق به هر دو باشد، محصول زمین میان آن دو تقسیم می‌شود و هرکدام از آنها موظف است اجرت المثل زمین و باقی کارها که به او اختصاص دارد را از دیگری بگیرد و همچنین است اگر بذر برای شخصی غیر از زارع و مزارع باشد که او با دریافت محصول باید اجرت المثل مربوط به هرکدام از طرفین عقد مزارعه را پرداخت نماید (علامه حلی، ۱۳۸۸ق، ۳۳۹).

در ماده ۵۳۳ قانون مدنی نیز اثر بطلان عقد مزارعه را همانند نظر فقهای امامیه، دانسته است و چنین آورده است: «اگر عقد مزارعه به علتی باطل شود، تمام حاصل مال صاحب بذر است و طرف دیگر که مالک زمین یا آب یا صاحب عمل بوده است، به نسبت آنچه که مالک بوده است مستحق اجرت المثل خواهد بود. اگر

بذر مشترک بین مزارع و عامل باشد حاصل و اجرت المثل نیز به نسبت بذر بین آنها تقسیم می‌شود)).

نظر فقهای امامیه در خصوص اثر بطلان عقد مزارعه که موجب مالکیت صاحب بذر نسبت به محصول و مستحق اجرت المثل بودن دیگری، حکمی مطابق با اصول مالکیت است، چون مالکیت بذر، موجب مالکیت نسبت به نمائات حاصل از آن است و نویسندگان قانون مدنی نیز در ماده ۳۳ قانون مذکور به آن تصریح نموده‌اند، چنانکه در ماده ۳۲ نیز به بیان مالکیت تبعی پرداخته‌اند.

### نتیجه

در مواقعی که حدوث عذر عام موجب ازبین رفتن وصف امکان از عقد مزارعه می‌شود، اگر این حادثه در ابتدا و هنگام انعقاد عقد باشد، با توجه به آنکه امکان انتفاع از زمین، یکی از شروط صحت عقد مزارعه است، نبود چنین شرطی در هنگام انعقاد عقد، موجب بطلان مزارعه خواهد شد؛ اما در مواقعی که عذر عام بعد از گذشت مدتی و در اثناء مدت مزارعه بروز کند، در مورد سرنوشت عقد مزارعه اختلاف نظر وجود دارد. برخی پیدایش عذر عام را موجب ایجاد حق فسخ می‌دانند، بدین جهت که پیش از حدوث عذر، مزارعه صحیح بوده است و بعد از حدوث عذر، شک در صحت عقد می‌شود؛ لذا استصحاب صحت عقد جاری خواهد شد. در مقابل، برخی دیگر چنین عقده را منفسخ می‌دانند.

قول اخیر از قوت بیشتری برخوردار باشد؛ زیرا قابلیت انتفاع از زمین یکی از ارکان مزارعه است و علاوه بر آنکه وجود قابلیت انتفاع در زمان انعقاد شرط است، استمرار آن نیز شرط صحت عقد مزارعه است و ازبین رفتن قابلیت انتفاع باعث نابودی عقد مزارعه می‌شود، چنانکه در ماده ۵۲۷ قانون مدنی نیز از چنین نظری پیروی شده است.

گاهی عذر پیدایش عذر عام موجب تأخیر در برداشت محصول می‌شود، در این رابطه نظرات دائرمدار حق ازاله زرع برای مالک و عدم آن است. هرچند در مشهور بودن قول به ازاله و پذیرش آن در قانون مدنی تردیدی نیست؛ اما این سخن با

تأثیر حدوث عذر عام  
بر عقد مزارعه از منظر  
فقه و حقوق

غرض از عقد مزارعه که دستیابی به محصول و رسیدن هر یک از طرفین به حصه خود است، منافات دارد، علاوه بر آن، در صورتی که عذر عام موجب این تأخیر شده باشد، درحقیقت تمامی آثار زیان‌بار این عذر، بر زارع تحمیل شده است و این تحمیل دور از عدالت و انصاف است؛ لذا می‌توان با پرداخت اجرت‌المثل زمین تا زمان برداشت محصول، ضمن تضمین حقوق مالک، از تحمیل آثار عذر بر یک طرف قرارداد اجتناب نمود.

اعمال همراه با انعطاف و محدود حق ازاله مالک، علاوه بر آنکه طرفدارانی در بین معتقدین به وجود حق ازاله دارد، از نظر اقتصادی نیز با مصالح کشور سازگارتر به نظر می‌رسد؛ چراکه از بین بردن زراعتی که به زودی موعده برداشت آن می‌رسد، اسراف و موجب اتلاف منابع ملی و برای اقتصاد کشور زیان‌بار است.

## منابع

۱. ابن‌ادریس، محمد. (۱۴۱۰ق). السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲. ابن‌زهره، حمزة بن علی. (۱۴۱۷ق). غنیة النزوع إلى علمی الأصول والفروع، یکم، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۳. ابن‌منظور، ابوالفضل. (۱۴۱۴ق). لسان العرب. سوم. بیروت: دار الفکر للطباعة.
۴. اردبیلی، احمد. (۱۴۰۳ق). مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان. یکم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۵. اشتهاودی، علی پناه. (۱۴۱۷ق). مدارک العروة (للإشتهاودي)، یکم، تهران: دار الأسوة للطباعة و النشر.
۶. امامی، سید حسن. (بی‌تا). حقوق مدنی. تهران: انتشارات اسلامی.
۷. حکیم، سید محسن. (۱۴۱۶ق). مستمسک العروة الوثقی، یکم، قم: مؤسسه دار التفسیر.
۸. حلّی، یحیی. (۱۴۰۵ق). الجامع للشرائح، یکم، قم: مؤسسه سید الشهداء العلمیه.
۹. خمینی، سید روح‌الله. (بی‌تا). تحریر الوسیلة، یکم، قم: مؤسسه مطبوعات دار العلم.
۱۰. خویی، سیدابوالقاسم. (۱۴۱۸ق). موسوعة الإمام الخوئی، یکم، قم: مؤسسه احیاء آثار الإمام الخوئی رحمه الله.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال ششم، شماره پیاپی ۲۲

بهار ۱۴۰۰

۱۸۸



۱۱. سبزواری، سید عبدالاعلیٰ. (۱۴۱۳ق). مهذب الأحكام (للسبزواری) قم: مؤسسه المنار.
۱۲. سعدی، ابوجیب. (۱۴۰۸ق). القاموس الفقهي لغة واصطلاحاً، دوم، دمشق: دار الفكر.
۱۳. شهید اول، محمد. (۱۴۱۰ق). اللمعة الدمشقية في فقه الإمامیه، بیروت: دار التراث - الدار الإسلامیه.
۱۴. شهیدثانی، زین الدین. (۱۴۱۳ق). مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، یکم، قم: مؤسسة المعارف الإسلامیه.
۱۵. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۴ق). حاشية الإرشاد، یکم، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۱۶. \_\_\_\_\_ (۱۴۲۲ق). حاشية شرائع الإسلام، یکم، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۱۷. \_\_\_\_\_ (۱۴۳۱ق). الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقيه، ششم، قم: مجمع الفكر الإسلامی.
۱۸. شیخ مفید، محمد. (۱۴۱۳ق). المقنعة (للشیخ المفید)، یکم، قم: کنگره جهانی هزارة شیخ مفید رحمته الله علیه.
۱۹. صیمری، مفلح. (۱۴۲۰ق). غاية المرام في شرح شرائع الإسلام، یکم، بیروت: دار الهدای.
۲۰. طاهری، حبیب الله. (۱۴۱۸ق). حقوق مدنی (طاهری)، دوم. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۱. طباطبایی، سید محمدصادق، اسعدی، سید حسین، «بازی پژوهی تأثیر قوه قاهره بر وضعیت زراعت پس از انقضاء مدت مزارعه»، پژوهش های فقهی، زمستان ۱۳۹۵، دوره دوازدهم، ش ۴، ص ۶۶۳-۶۹۲.
۲۲. طباطبایی، سید علی. (۱۴۱۸ق). ریاض المسائل (ط - الحدیثه)، یکم، قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام.
۲۳. طوسی، محمد. (۱۳۸۷). المبسوط في فقه الإمامیه، سوم، تهران: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية.
۲۴. عاملی، سید جواد. (۱۴۱۹ق). مفتاح الكرامة في شرح قواعد العلامة (ط - الحدیثه)، یکم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۵. علامه حلی، حسن (۱۳۸۸ق). تذكرة الفقهاء (ط - القديمة)، یکم، قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام.

تأثیر حدوث عذر عام  
بر عقد مزارعه از منظر  
فقه و حقوق

۲۶. علامه حلی، حسن. (۱۴۱۰ق). إرشاد الأذهان إلى أحكام الإيمان. یکم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۲۷. علامه حلی، حسن. (۱۴۱۳ق). قواعد الأحكام في معرفة الحلال و الحرام، یکم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۸. علامه حلی، حسن. (بی تا). تحریب الأحكام الشرعية علی مذهب الإمامیة (ط - القديمة)، یکم، مشهد: مؤسسه آل البیت علیهم السلام.
۲۹. عمیدی، سید عمیدالدین. (۱۴۱۶ق). کنز الفوائد في حل مشکلات القواعد، یکم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۰. فخرالمحققین، محمد. (۱۳۸۷ق). إيضاح الفوائد في شرح مشکلات القواعد، یکم، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۳۱. کاتوزیان، ناصر. (۱۳۹۴). قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی، چهل و پنجم، تهران: نشر میزان.
۳۲. کاشانی، محمد. (بی تا). مفاتیح الشرائع، یکم، قم: انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی رحمته الله علیه.
۳۳. کرکی، محقق ثانی. (۱۴۱۴ق). جامع المقاصد في شرح القواعد، دوم، قم: مؤسسه آل البیت علیهم السلام.
۳۴. محقق حلی، نجم الدین. (۱۴۰۸ق). شرائع الإسلام في مسائل الحلال و الحرام، دوم، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۳۵. —. (۱۴۱۸ق). المختصر النافع في فقه الإمامیه، ششم، قم: مؤسسه المطبوعات الدینیة.
۳۶. محقق داماد، سید مصطفی. (۱۴۰۶ق). قواعد فقه (محقق داماد) دوازدهم. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
۳۷. محقق سبزواری، محمدباقر. (۱۴۲۳ق). کفایة الأحكام، یکم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۸. محمود عبدالرحمان، (بی تا). معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهیة، بی جا: بی نا.
۳۹. نجفی، محمدحسن. (۱۴۰۴ق). جواهر الکلام في شرح شرائع الإسلام، هفتم. بیروت: دار إحياء التراث العربي.
۴۰. زدی، سید محمدکاظم. (۱۴۰۹ق). العروة الوثقی (للسید البیزدی)، دوم. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.

جستارهای  
فقهی و اصولی

سال ششم، شماره پیاپی ۲۲  
بهار ۱۴۰۰

۱۹۰

## References

1. Ibn Idrīs al-Ḥillī, Muḥammad Ibn Aḥmad. 1996/1410. *al-Sarā'ir al-Ḥāwī li Tahṛir al-Fatāwī*. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
2. al-Ḥusaynī al-Ḥalabī, Ḥamzat ibn 'Alī (Ibn Zuhra). 1996/1415. *Ghunyat al-Nuzū' ilā 'Ilmay al-Uṣūl wa al-Furū'*. Qom: Mu'assasat al-Imām al-Sādiq.
3. Ibn Manẓūr, Muḥammad Ibn Mukarram. 1993/1414. *Lisān al-'Arab*. 3rd. Beirut: Dār al-Fīkr.
4. al-Ardabīlī, Aḥmad Ibn Muḥammad (al-Muḥaqqiq al-Ardabīlī). 1982/1403. *Majma' al-Fa'ida wa al-Burhan fi Sharḥ Īrshād al-Aḍḥḥān*. Edited by Mujtabā al-Iraqī. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
5. al-Ishtihārdī, 'Alī Panāh. 1996/1417. *Madārik al-'Urwa*. Tehran: Dar al-'Uswa li al-Ṭibā'a wa al-Nashr.
6. Imāmī, Sayyid Ḥasan. n.d. *Huqūq Madanī*. Tehran: Intishārāt-i Islāmīyyi.
7. al-Ṭabāṭabā'ī al-Ḥakīm, al-Sayyid Muḥsin. 1995/1416. *Muṣṭamsak al-'Urwat al-Wuṭḥā*. Qom: Mu'assasat Dār al-Tafsīr.
8. al-Ḥillī, Yahyā ibn Aḥmad (Ibn Sa'īd). 1985/1405. *Al-Jāmi' lil Sharā'i'*. 1st. Qom: Dar Sayyid al-Shuhadā' li al-Nashr.
9. al-Mūsawī al-Khumaynī, al-Sayyid Rūḥ Allāh (al-Imām al-Khumaynī). n.d. *Tahṛir al-Wasīlah*. 1st. Qom: Maṭbū'āt Dār al-'Ilm.
10. al-Mūsawī al-Khu'ī, al-Sayyid Abū al-Qāsim. 1998/1418. *Mawsū'at al-Imām al-Khu'ī*. 1st. Mu'assasat Ihyā' Āthār al-Imām al-Khu'ī.
11. al-Sabzawārī, al-Sayyid 'Abd al-A'lā. 1992/1413. *Muḥaḍḍḥab al-Aḥkām fi Bayān al-Ḥalāl wa al-Ḥarām*. 4th. Qom: Mu'assasat al-Manār.
12. Al-Sa'dī, Abū Jayb. 1988/1408. *Al-Qāmūs al-Fiqhī, Lughatan wa Iṣṭilāḥan*. 2nd. Damascus: Dār al-Fīkr.
13. al-Āmilī, Muḥammad Ibn Makkī (al-Shahīd al-Awwal). 1989/1410. *al-Lum'at al-Dimashqīyya fi Fiqh al-Imāmīyya*. 1st. Beirut: Dār Ihyā' al-Turāth al-'Arabī.
14. al-Āmilī, Zayn al-Dīn Ibn 'Alī (al-Shahīd al-Thānī). 1992/1413. *Masālik al-Afhām ilā Tanqīḥ Sharā'i' al-Islām*. 1st. Qom: Mū'assasat al-Ma'ārif al-Islāmīyya.
15. —. 1993/1414. *Hāshiyat al-Irshād*. 1st. Qom: Būstān-i Kitāb-i Qom (Intishārāt-i

- Daftar-i Tabliġhāt-i Islāmī-yi Ḥawzi-yī 'Ilmiyyi-yi Qom).
16. —. 2001/1422. *Ḥāshiyat Sharā'i' al-Islām*. 1st. Qom: Būstān-i Kitāb-i Qom (Intishārāt-i Daftar-i Tabliġhāt-i Islāmī-yi Ḥawzi-yī 'Ilmiyyi-yi Qom).
  17. —. 2010/1431. *al-Rawḍat al-Bahīyya fī Sharḥ al-Lum'at al-Dimashqīyya*. 6th. Qom: Majma' al-Fikr al-Islāmī.
  18. Ibn Nu'mān, Muḥammad Ibn Muḥammad (al-Shaykh al-Mufīd). 1992/1413. *al-Muqni'a*. Qom: al-Mu'tamar al-'Ālamī li Alfīyyat al-Shaykh al-Mufīd.
  19. Al-Ṣumayrī al-Baḥrānī, Muflīḥ ibn Ḥasan (Ḥusayn). 1999/1420. *Ghāyat al-Marām fī Sharḥ Sharā'i' al-Islām*. 1st. Beirut: Dār al-Hādī.
  20. Al-Ṭahirī, Ḥabībullāh. 1998/1418. *Ḥuqūq Madanī*. 2nd. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
  21. Ṭabāṭabā'ī, Sayyid Muḥammad Ṣadiq; As'adī, Sayyid Ḥusayn. *Bāzpaḥūhī Tathīr Quwwah-yi Qāhīrah bar Waz'īyat Zirā'at pas az Inqīdā-yi Muddat Muẓārī'ah*. Pazhuhishhā-yi Fiqhī Journal. Wintter 2016/1395, 12(4): 662-692.
  22. al-Ṭabāṭabā'ī al-Ḥā'irī, al-Sayyid 'Alī (Ṣāḥīb al-Rīyād). 1997/1418. *Rīyād al-Masā'il fī Tahqīq al-Aḥkām bī al-Dalā'il*. Edited by Muḥammad Bahrimand. 1st. Qom: Mu'assasat Āl al-Bayt li Ḥyā' al-Turāth.
  23. al-Ṭūsī, Muḥammad Ibn Ḥasan (al-Shaykh al-Ṭūsī). 1967/1387. *al-Mabsūṭ fī Fiqh al-Imāmīyya*. 3rd. Tehran: al-Maktabat al-Murtaḍawīya li 'Iḥya' al-Āthār al-Ja'farīyah.
  24. al-Ḥusaynī al-'Amīlī, al-Sayyid Muḥammad Jawād. 2004/1419. *Miftāḥ al-Kirāma fī Sharḥ Qwā'id al-'Allāma*. 1st. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
  25. al-Ḥillī, Ḥasan Ibn Yūsuf (al-'Allāma al-Ḥillī). 1968/1388. *Taḍḥkirat al-Fuqahā'*. Qom: Mu'assasat Āl al-Bayt li Ḥyā' al-Turāth.
  26. —. 1990/1410. *Irshād al-Aḍḥḥān 'Ilā Aḥkām al-'Imān*. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
  27. —. 1992/1413. *Qawā'id al-Aḥkām fī Ma'rīfat al-Ḥalāl wa al-Ḥarām*. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
  28. —. n.d. *Taḥrīr al-Aḥkām al-Shar'īyya 'alā Maḍḥḥab al-Imāmīyya*. Qom: Mu'assasat Āl al-Bayt li Ḥyā' al-Turāth.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال ششم، شماره پیاپی ۲۲

بهار ۱۴۰۰

۱۹۲

29. Al-‘Amīdī al-Ḥusaynī, Sayyid ‘Amīd al-Dīn ibn Muḥammad A‘raj. 1996/1416. *Kanz al-Fawā‘id fī Ḥal Mushkilāt al-Qawā‘id*. 1st. Qom: Mu‘assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā‘at al-Mudarrisīn.
30. al-Ḥillī, Muḥammad Ibn Ḥasan (Fakhr al-Muḥaqqiqīn). 1967/1387. *Īdāh al-Fawā‘id fī Sharḥ Mushkilāt al-Qawā‘id*. Qom: Mu‘assasat Ismā‘īlīyān.
31. Kātūzīyān, Nāṣir. 2015/1394. *Qānūn Madanī dar Naẓm Ḥuqūqī Kunūnī*. 45th. Tehran: Nashr Mīzān.
32. al-Fayḍ al-Kāshānī, Muḥammad Muḥsin. n.d. *Mafāṭīḥ al-Sharā‘i‘*. Qom: Manshūrāt Maktabat Āyat Allāh al-‘Uẓmā al-Mar‘ashī al-Najafī.
33. al-‘Āmilī al-Karakī, ‘Alī Ibn al-Ḥusayn (al-Muḥaqqiq al-Karakī, al-Muḥaqqiq al-Thānī). 1993/1414. *Jami‘ al-Maqāṣid fī Sharḥ al-Qawā‘id*. 2nd. Qom: Mu‘assasat Āl al-Bayt li Ihya‘ al-Turāth.
34. al-Ḥillī, Najm al-Dīn Ja‘far Ibn al-Ḥasan (al-Muḥaqqiq al-Ḥillī). 1987/1408. *Sharā‘i‘ al-Islām fī Masā‘il al-Ḥalāl wa al-Ḥarām*. 2nd. Edited by ‘Abd al-Ḥusayn Muḥammad ‘Alī Baqqāl. Qom: Mu‘assasat Ismā‘īlīyān.
35. —. 1997/1418. *al-Mukhtaṣar al-Nāfi‘ (al-Nafi‘ fī Mukhtaṣar al-Sharā‘i‘)*. 6th. Qom: Mu‘assasat al-Mṭbū‘āt Al-Dīnīyya.
36. Muḥaqqiq Dāmād, Sayyid Muṣṭafā. 1985/1406. *Qawā‘id-i Fiqh*. 12th. Tehran: Markaz-i Nashr-i ‘Ulūm-i Islāmī.
37. al-Sabzawārī, al-Sayyid Muḥammad Bāqir (al-Muḥaqqiq al-Sabzawārī). 2002/1423. *Kifāyat al-Fiqh (Kifāyat al-Aḥkām)*. Qom: Mu‘assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā‘at al-Mudarrisīn.
38. Maḥmūd ‘Abd al-Raḥmān. n.d. *Mu‘jam al-Muṣṭalahāt wa al-Alfāz al-Fiqhīyah*.
39. al-Najafī, Muḥammad Ḥasan. 1983/1404. *Jawāhir al-Kalām fī Sharḥ Sharā‘i‘ al-Islām*. 7th. Edited by ‘Abbās al-Qūchānī. Beirut: Dār Ihya‘ al-Turāth al-‘Arabī.
40. al-Ṭabāṭabā‘ī al-Yazdī, al-Sayyid Muḥammad Kāzīm. 1989/1409. *al-‘Urwat al-Wuthqā fīmā Ta‘ummu bihī al-Balwā*. Beirut: Mu‘assasat al-‘Alamī li al-Maṭbū‘āt.



پروہشکاه علوم انسانی ومطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی